

یکی از روش‌های موثر در تربیت، روش الگویی یا ارائه اسوه‌هاست. در این مقاله سعی مَا بر این است که جایگاه، مبانی و اصول اعمال روش الگویی را بررسی کنیم. جوانب مختلف را ارزیابی کرده و با روشن ساختن جایگاه و تأثیر اسوه‌ها در جهت تبیین یکی از عناصر و شیوه‌های تربیت گامی برداریم.

در متون اسلام ضمن اشاره به تأثیرگذاری محیط (به صورت کلان) به عوامل زیر مجموعه آن یعنی خانواده، دوستان و الگوها نیز اشاره شده است.

با توجه به آنچه گفته شد در مسیر تربیت و آموزش افراد، به بررسی نقش الگوها و اسوه‌ها به عنوان یک عامل محیطی و اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار و تربیت افراد می‌پردازیم.

تعريف واژه اسوه

یکی از معانی آن تسلیت و مایه آرامش است. «الاسوة و الأسوة بالكسرو الضم لقتنان و هی مایتاسی به الحزین، يتعدی به»^۱ اسوه و أسوه... چیزی است که آدم غمگین با پیروی از آن، تسلی می‌یابد.

از دیگر معانی اسوه، اقتدا کردن به کسی و مقتدا بودن شخصی است: «فلان یتاسی بفلان، ای بیری ان له فيه اسوه اذا اقتدى به»^۲. معنای یتاسی ب... این است که شخص از فعل و عمل کسی پیروی کند و او را پیشوا قرار دهد.

سومین معنا مربوط به اسوه (به فتح همزه) یعنی معالجه، مداوا و اصلاح است؛ اسوه به معنای مساوات نیز آمده است.

در نهایت، معنای دیگری که برای اسوه بیان شده است، حالت و طریقه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم پزشکی
جمع بندی نهایی:

تعریف‌های یاد شده که در ظاهر متفاوت و مخالف به نظر می‌رسند در حقیقت متشابه‌اند، بلکه در واقع همه به یک معنا بر می‌گردند و بقیه معانی از جمله مصاديق آن به حساب می‌آیند. به بیان دیگر، هر یک از معانی ناظر به یک جنبه خاص است. معنی اصلی «اسوه» همان معنای مصدری، اقتدا و پیروی کردن است. که معنای دیگر به نحوی به آن معنی برس می‌گردد.



۱. اسماعیل بن حماد الجوهری: الصاحب، ج ۴، ص ۲۲۶۸.

۲. احمد فراهیدی: العین، ج ۷، ص ۳۳۳.

اقندا و پیروی در جایی است که کسی به یک شکل مبتلا به کمبود، ضعف و نقص باشد. به عبارت دیگر، شخصی مشکلی داشته باشد که باعث دغدغه خاطر و سلب آسایش او شده و در نهایت گرفتار حزن واندوه شده باشد. در چنین شرایطی اقنا کردن به انسانی که این صفات منفی را ندارد، سبب آرامش و تسلی خاطر شخص پیرو خواهد شد. از طرفی معالجه و اصلاح نیز در اثر پیروی حاصل می‌شود. به عنوان مثال، آدم مريض در صورتی بهبود می‌يابد که از دکترِ معالج، پیروی و حرف شنوی داشته باشد.

و از سوی دیگر، بازتاب پیروی، هم رنگ و همگون شدن «پیرو و پیشو» است که با توجه به این پیامد (اقندا) اسوه را به معنای مساوات نیز گرفته‌اند.

اقندا و پیروی در جایی است که کسی به یک شکل مبتلا به کمبود، ضعف و نقص باشد.

جايكاه و نقش الگوها

تقلید از الگوهای مقبول و بزرگان هر جامعه نیز از پدیده‌های رایج در هر جامعه بوده و اکثریت مردم، مقلد و پیرو شخصیت‌های برجسته عصر خود هستند. این نوع تأثیرپذیری چنانچه در مسیر نادرست هدایت شود منجر به شخصیت‌زدگی می‌شود و با توجه به این که اغلب افرادی که به عنوان الگو مورد تقلید قرار می‌گیرند ویژگی‌های مطلوب و خصوصیات

نرمال الگویودن را ندارند، تبعیت و تقلید از آنان موجب بی‌ هویتی و انحطاط مقلدان، می‌شود. قرآن کریم ضمن توضیح این دسته از مقلدان تبعیت از سرمشق‌های غیراخلاقی را پدیده‌ای نامعقول و ناهنجار، معرفی کرده است:

«چون به آنان می‌گویند: به سوی آنچه خدای متعال فرو فرستاده است و به سوی پیامبر آیید، می‌گویند: آنچه (رفتار و روشی که) پدران خویش را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راه یافته نبوده‌اند». ^۱

با توجه به ریشه دار بودن این نیاز و عمق تأثیرگذاری آن، دین اسلام سعی در جهت‌دادن به آن و هدایت آن در مسیر صحیح از طریق ارائه الگوهای شایسته کرده است. مؤمنین را به تقلید و تبعیت از آن‌ها و همانند سازی با الگوهای مطلوب، ترغیب و تشویق کرده است.

«قد کانت لكم اسوة حسنة فی ابراھیم و الّذین معہ»؛^۲ «وَلَقَدْ کانَ فیہم اسوة حسنة لمن کان يرجو اللہ و الیوم الآخره»،^۳ «لقد کان لكم فی رسول اللہ اسوة حسنة لمن کان يرجوا اللہ و الیوم الآخر و ذکر اللہ کثیراً».^۴

۱. المائدہ / ۱۰۴.

۲. المحتنہ / ۴.

۳. همان / ۶.

۴. ر.ک به محمد تقی مصباح: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۲۷؛ سید مهدی صانعی: پژوهشی در تعلیم و تربیت، ص ۱۸۹-۲۰۰؛ ابراهیم امینی: اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۵؛ مرتضی مطهری: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ محمود بستانی: اسلام و روان‌شناسی، ص ۳۹-۴۰.

۵. محمد شفیعی: تأثیر محیط زیست در انسان، چاپ اول، ص ۲۱-۲۸.

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد / آری برای شما در زندگی آنها اسوه حسن است، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند / مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

قرآن کریم ضمن توضیح این دسته از مقلدان تبعیت از سرمشق‌های غیراخلاقی را پدیده‌ای نامعقول و ناهنجار، معرفی کرده است

کارکردهای روش الگویی

تأثیرگذاری عمیق الگوهای در یادگیری

یکی از ویژگی‌ها و کاربردهای روش الگویی عمق و کیفیت بالای یادگیری است. تأثیرپذیری شدید فرد به لحاظ ذهنی، از ویژگی‌های مهم این شیوه است؛ «مزیت یادگیری مشاهده‌ای بر یادگیری از طریق تقویت، برجسته‌تر است، مؤثرترین و گویاترین شواهد برای مدل سازی در بعضی گزارش‌های مطالعاتی منعکس شده است که بر روی بعضی حیوانات انجام گرفته است که در خانواده‌های انسانی پرورش یافته‌اند. آنها اعمالی را نه از طریق آموزش، بلکه از طریق مشاهده اتفاقی آموخته بودند».^۱

سرعت در یادگیری

یکی دیگر از ویژگی‌های روش الگویی سرعت در یادگیری است؛ «نتایج تجاری که از مقیاس‌های مختلف فراگیری استفاده کرده‌اند نشان



می‌دهد که مردم با نگاه کردن و پیش از آن که عملی را انجام دهند یاد می‌گیرند».^۱

یادگیری و کاهش میزان اشتباهات

ویژگی دیگر این شیوه کاهش خطاهای غیرضروری است؛ «از آن جایی که مردم می‌توانند پیش از اقدام به رفتار، حداقل به تقریب، نحوه عمل را از نمونه‌های آن بیاموزند، از خطاهای غیرضروری پیش‌گیری می‌کنند».^۲

تغییر در گرایش‌ها

الگوها و مدل‌های انسانی نه تنها در ظاهر و رفتار افراد تأثیر گذارند، بلکه در عمق اندیشه‌ها و باورهای افراد نفوذ کرده، اندیشه و گرایش‌های افراد را متحول و دگرگون می‌سازد، چون بشر طبق باورهای خود زندگی می‌کند.

به همین جهت است که جهان‌بینی در نحوه اعتقادات و رفتار و منش انسان تأثیر دارد. کسی که در باور و اعتقاد او، فنا و نیستی انسان، در پی فنای زندگی مادی است به طور طبیعی خواستار لذات حیوانی است. برای او حد و حدود در جهت استفاده از عیش و نوش این جهان مطرح نیست. از دیدگاه آنان، انسان موفق، کسی است که از دنیا بیشتر لذت ببرد؛ ولی فردی که معتقد به خالق هستی است و هستی را بی‌هدف نمی‌داند و از پس این دنیا، به جهان دیگری باور و یقین دارد، نحوه زندگی او متفاوت است. او نیز لذت‌های دنیوی را می‌خواهد، آزادی را دوست دارد، اما در

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۳۵.

چارچوب قانون، او در بهره‌برداری از این دنیا، از دایره وظایف خود و چارچوب قانون، خارج نخواهد شد؛ از جمله بهترین راه‌های شناخت و تفکیک باورهای درست و با توجه به تأثیرپذیری بعد عاطفی از بعد ذهنی و عمیق‌تر بودن یادگیری مشاهده‌ای نسبت به سایر روش‌ها، یادگیری از راه مشاهده، زمینه‌ساز برانگیختن فرد نسبت به انجام اعمال و رفتار متناسب با رفتار الگو و سرمشق می‌شود.

الگوهای میزان سنجش رفتار

در زندگی روزمره با انواع وسائل سنجش سر و کار داریم. مثلاً برای اندازه‌گیری پارچه، از متر بهره می‌گیریم، برای تعیین وزن و مقدار از ترازو استفاده می‌کنیم، و... این‌ها وسائل و میزان‌هایی هستند که اگر نباشند زندگی آدمیان چار اختلال و اشکال می‌شود. الگوهای انسانی به مثابة همین وسائل سنجشند که با مشاهده آن‌ها انسان، رفتار خود را ارزیابی می‌کند و با آن‌ها منطبق می‌سازد. در صورت نبود الگو، چه بسا انسان‌ها دچار خودبینی و بلندپروازی شوند و خود را بسی‌عیب و نقص بدانند، ولی وقتی به الگوها نگاه می‌کنند، به ضعف و ناتوانی خود پی‌می‌برد و در صدد اصلاح خود برمی‌آیند. «چه بسیار افرادی که در دانش و تربیت و اخلاق، خود را مستغنى و پُریار می‌انگارند و فریفته‌اندک مایه علمی و تربیتی خویش می‌گردند در حالی که اگر بوعلى سیناها و انشیتین‌ها، در فلسفه و علم، سلمان‌ها و ابوذرها در ایمان و تقوی برایشان



طرح و به خوبی معرفی شوند، به حقارت واندک مایگی خویش اذعان می‌کنند و بر عجب و فریتفگی خود می‌خندند».^۱

مبانی روش الکویی (الکوپذیری انسان)

تأثیرپذیری انسان از محیط

اعضای جامعه به اشکال مختلف از نظام حاکم بر روابط اجتماعی متاثر می‌شوند که برخی از آن‌ها از تأثیرگذاری عمیق‌تری برخوردارند. مانند پذیرش عرف و سنت رایج در جامعه و عادت به آداب و رفتار نهادینه شده در متن جامعه. این نحوه از تأثیرپذیری به حدی گسترد و عمیق است که اساساً یکی از ویژگی‌های جوامع ما قبل مدرن، سنت‌ها و حاکمیت بلامنازع این سنت‌ها قلمداد شده است؛ البته خود مدرنیته نیز به تدریج تبدیل به یک سنت شده و انسان مدرن به کسی گفته می‌شود که در یک جامعه مدرن و براساس عرف و عادات رایج در آن جوامع پرورش یافته باشد. در هر صورت، یکی از اساسی‌ترین عوامل مهم و تأثیرگذار بر روحیه افراد، عرف و عادات رایج در آن جامعه است. تقليد از الگوهای مقبول و بزرگان هر جامعه نیز از پدیده‌های رایج در هر جامعه بوده و اکثریت مردم، مقلد و پیرو شخصیت‌های برجسته عصر خود هستند.

انسان به لحاظ مختار بودن و آزادی، طبیعت تأثیرپذیری دارد. محیط اطراف فرد، به ویژه افراد دیگر مانند والدین و خانواده بر رفتار و شخصیت

۱. احمد صبور اردوبادی: زیربنای تربیتی و اخلاقی انسان، ص ۳۰

او تأثیر می‌گذارند و او را وادار به تعامل، ارتباط و گاهی تقلید می‌کند. البته این تأثیرات نامحدود و بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه عوامل و شرایط متعددی باید فراهم آیند تا تأثیری محدود و حساب شده روی فرد به جا گذارد. چرا که نمی‌توان عامل اراده را در افراد نادیده گرفت. اراده این امکان را به فرد می‌دهد که گاه امری را بپذیرد و گاهی در برابر آن مقاومت ورزد. پس انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق، نه چنان است که صدرصد نفوذناپذیر باشد و نه صدرصد نفوذپذیر، بلکه در حد وسط قرار دارد. به علاوه، خصوصیات و راثتی هر انسان در دوران زندگی با تجربه گوناگون و رویدادهای متفاوت رویرو می‌شود که هر یک به نحوی، رفتار و شخصیت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در قرآن شواهدی بر تأثیر مهم جامعه و محیط اجتماعی در تحول ساختار شخصیتی انسان وجود دارد: «وجاوزنا ببني اسرائيل فأتوا على قوم يعکفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم آلها قال قوم تجهلون». ^۱

«ما بني اسرائيل را از دریا عبور دادیم در راه خدا به گروهی رسیدند که اطراف بتها یشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، در این هنگام آنها به موسی الصلی اللہ علیہ و آله و سلم گفتند: تو هم برای ما معبدی قرار ده همان گونه که آنها معبدی دارند. موسی الصلی اللہ علیہ و آله و سلم گفت: شما جمعیتی جاهم و نادان هستید».

می‌بینیم که بتپرسنها بر بني اسرائيل تأثیر گذاشتند و آنها تحت تأثیر آنها قرار گرفتند و در صدد بتپرسنی برآمدند.



تقلید پذیری انسان

الگوپذیری، تقلید و تربیت مفاهیمی مرتبط و نزدیک به هم هستند. الگو پذیری، زمینه و از لوازم تقلید است و تقلید از مکانیزم‌های است که تربیت از طریق آن صورت می‌پذیرد. تقلید یکی از جنبه‌های روابط انسانی به شمار می‌رود که در طی آن یک فرد پس از ادراک و دریافت رفتار یا حالتی از فرد دیگر آن را تکرار می‌کند. قسمت عمدۀ یادگیری‌های انسان از طریق تقلید صورت می‌گیرد. تقلید یکی از عوامل جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نیز است.

جامعه‌پذیری عبارتست از روند اجتماعی شدن انسان و آشنایی با آداب و رسوم و ارزش‌های جامعه و پذیرش آن‌ها که پس از طی مراحلی از رشد صورت می‌گیرد. در اکثر تقلیدها عنصر آگاهی نقش عمدۀ دارد. بسیاری از تقلیدهای کودکان توأم با آگاهی و یک سلسله تعبیر و تفسیرها و تجزیه و تحلیل‌های ذهنی غیرآگاهانه است. گاهی طفل با آن‌که به حقیقتِ عمل و عاقبت آن آگاهی ندارد، اما برای نشان دادن قدرت خود برانجام کاری که دیگران انجام داده‌اند آن را تقلید می‌کند. در چنین تقلیدی، انگیزه، میل به قدرت هر چه بیشتر است که خود از نوعی آگاهی و هوشیاری حکایت می‌کند. البته آگاهانه و هدفدار بودن اعمال تقلیدی به این معنی نیست که هر تقلیدی صحیح است چرا که ممکن است، فرد، در این‌که در چه مورد و از چه الگویی پیروی می‌کند دچار اشتباه شود.^۱



كمال طلبی انسان

در تبیین الگوپذیری انسان، ناچاریم به عنوان مقدمه به سرشت کمال جویی و کمال گرایی آنان اشاره کنیم. آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد، با توجه به این زمینه‌ها و استعدادها، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره در صدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه‌ای سیری نمی‌پذیرد. میل به شهرت، قدرت، ثروت، محترم بودن و برخی تمایلات، همه کمال‌هایی هستند که انسان برای خود می‌طلبد، اما همه این‌ها بیانگر یک میل فطری هستند؛ یعنی میل به کمال مطلق و این‌ها تنها جلوه‌هایی از کمال گرایی و کمال جویی انسان است. انسان برای رسیدن به مقصد، راه‌هایی را پیش می‌گیرد تا آسان‌تر آن را سیر کند. مشاهده سیر تکاملی دیگران و نظاره کردن صعود آن‌ها به قله‌های کمال و تعالی، انسان را به این اندیشه و امی دارد که «چه نیکوست او نیز به همان ترتیب راه مورد نظر را پذیرد و همچون آن‌ها در مسیر رشد گام زند»، این جاست که در اثر این تصور، الگوپذیری به عنوان یک واکنش درونی و روانی بروز می‌کند و انسان را به هماهنگی با دیگران و سعی در تقلید رفتارشان و امی دارد.

قهرمان جویی انسان

چنانچه اشاره شد انسان کمال‌گرا و ترقی‌خواه است. از این رو به وسائلی که در مسیر تحقق این خصیصه به او کمک کند متولّ می‌شود.

از مهم‌ترین این وسائل، الگوها و قهرمان‌هایی هستند که مراحلی از طریق کمال و منزلگاه‌هایی از جاده رشد را پیموده باشند. چرا که با توجه به همسانی، دستیابی به آن مقامات و درجات امکان دارد، پس قدم در راه آن‌ها می‌نهد و به پیش می‌رود. قهرمانان مذهبی و ملی و غیره جملگی الگوهایی هستند که بهسان پلکان رشد، موجبات ترقی و تعالی افراد را فراهم می‌سازند.

الگوپذیری به عنوان یک واکنش درونی و
روانی بروز می‌کند و انسان (ا) به هماهنگی با
دیگران و سعی در تقلید (فتارشان و امداد).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم رسانی

نیاز روانی انسان به الگو

«تریبیت پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفтарها از جنبه‌های روانی انسان به شمار می‌رود که کاملاً با مسئله الگوها مرتبط است. فرد به خاطر همین تمایلات روانی به جانب الگوها توجه دارد و سعی می‌کند رفتار، کردار و منش و حتی گفتار آن‌ها را سرمشق خویش قرار دهد. الگوها با توجه به درجات و مراتبی که هر یک از آن‌ها دارد، از اهمیت بیشتر یا کمتری نسبت به یکدیگر برخوردارند. افراد جامعه تحت تأثیر انگیزه‌های روانی مثل تربیت پذیری، قهرمان جویی و تقلید، نیازمند الگو و سرمشقند از این رو هر کس، هر چیز را که قدری شایسته الگو

بودن باشد و یا چنین باشد به الگویی بر می‌گزیند. پس جامعه نیز به وجود افراد و انسان‌هایی به عنوان وزنهای و شخصیت‌های ممتاز اجتماع نیاز ضروری دارد، یعنی اگر این‌ها نباشند جامعه اگر به گمراهی و قهقرا کشیده نشود قطعاً به پیشرفت و صلاحی دست نخواهد یافت. صرف وجود و حضور الگوها و انسان‌های برتر در جامعه از یک سو و ارشادات و راهبری‌هایشان از سوی دیگر، موجبات پیشرفت و ترقی جامعه از هر حیث و دوری از انحرافات را فراهم آورده، عوامل عقب‌گرد جامعه را تا حد امکان از میان می‌برد.^۱



أصول حاکم بر روش الگویی

بر روش الگویی فارغ از نوع الگو - فکری باشد یا اخلاقی و عملی، برای کودکان باشد یا برای بزرگسالان - اصولی حاکم است که باید در همه انواع الگوها و الگوهای رعایت شود و یا الگو باید واجد آن شرایط باشد. این اصول عبارتنداز:

ممتاز و نمونه بودن الگو

الگو باید نمونه باشد و در مسیر کمال با سرعت و صحت بیشتری نسبت به دیگران حرکت کند. این کمال می‌تواند جسمی باشد - مثل الگوهای ورزشی و قهرمانان - یا اخلاقی باشد. البته اسوه‌های دینی و اخلاقی لازم است که در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی صاحب فضایل و کمالات و برتری قابل توجه باشند تا شائیت پیروی و تقلید و مورد

توجه بودن را داشته باشد.^۱ «قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم والذين معه»;^۲ «ولقد كان فيهم أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر»،^۳ «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيراً».

همانگی و همراهی بین الگو و پیرو

باید بین الگو و پیرو وجود اشتراکی باشد تا پیرو بتواند در مسیر کمال و حرکت با الگو همسو شود. این وجوده اشتراک از ابعاد وجود انسان سرچشمه می‌گیرد این اشتراکات، مسائل، حالات طبیعی و روانی اسوه و متناسی است مثلاً در فکر و تأثیرپذیری دینی و در تمایلات اصلی و اهداف کلی زندگی. اگر این همانگی در کار نباشد پیروی و اقتدا و اساساً رابطه الگو و الگوپذیر بی معنا می‌شود. اگر الگو یا مریبی و یا یک رهبر در کارهای روزمره زندگی از امکان ویژه برخوردار باشد که توده مردم از آن محروم‌نمد، این مریبی در امر ارشاد و تربیت موفق نخواهد بود. شرط موفقیت یک مریبی یا الگو این است که خود را در همان سطح قرار دهد که اکثر مردم در همان سطوح زندگی می‌کنند. از این رو امام علی^ع در

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۲۷؛ سید مهدی صانعی: پژوهشی در تعلیم و تربیت ص ۱۸۹-۲۰۱؛ ابراهیم امینی: اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۵؛ مرتضی مطهری: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۷۱، ۲۷۲؛ محمود ستانی: اسلام و روان‌شناسی، محمود هوشم: ص ۳۹-۵۵؛ محمد شفیعی: تأثیر محیط زیست در انسان، (قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۶)، چاپ اول، ص ۲۱-۲۸.

۲. المحتنَه ۴ /

۳. همان ۶۷

این مورد می فرماید: «ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم
بضعفه الناس لكيلا يتبع بالفقيره فقره».^۱

خداؤند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تهی دست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند. روشن است که توجه نکردن به مسأله هم سطحی از نظر تربیتی نه تنها مردم را به الگوها بدین می کند، بلکه ناکامی ها، افراد را وادر به سرکشی و طغیان خواهد کرد.

عینی و در دسترس بودن الگو

پیرو باید بتواند چشم انداز کمال خود را به راحتی در الگو و اسوه خود ببیند و بین خود و الگویش فاصله زیادی احساس نکند. او باید بتواند از لحاظ عاطفی و فکری خود را به الگوی خود نزدیک کند و این را شدنی و ممکن بداند، نه دست نیافتنی و رویایی. باید الگو طوری باشد که بتواند او را دوست داشته باشد و احساس یگانگی و محبت و محظوظ بودن داشته باشد و با این احساس، ناخودآگاه به همانند سازی با اسوه مشغول باشد و از این کار لذت ببرد. اگر بین اسوه و متاسی فاصله‌ای حاصل گردد به مرور زمان ارتباط و جریان الگوگیری تضعیف می شود.

همدرد بودن الگو با الگو پذیر

امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه خود به عثمان بن حنیف فرماندار بصره چنین می فرماید: «الا و ان لکل ماموم اماماً يقتدى به و يستضى بنور علمه الا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طمعه بقرصيه.... و لو شئت لاقتديت

الطريق الى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لكن
هيهات ان يغلبني هواي..... أقنع من نفسى بان يقال هذا امير المؤمنين؟!
ولا اشار كهم فى مكاره الدهر او اكون اسوة لهم فى جشوبة العيش». ^۱

پرهیز از مریدپروری

در روش الگویی اگر دقت نشود زمینه پیروی کورکرانه و بی دلیل
فراهم خواهد شد. آن گاه متربی یک مقلد صرف و دنباله رو مطلق خواهد
شد و حال آن که هدف از روش الگویی، پرورش استعدادهای متربی است
که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان،
باید در متربی رشد کند نه این که سرکوب شود، بدین جهت، تقلید
کورکرانه در اسلام، مذموم است و پیامد منفی به دنبال دارد. «ثروتمندان
مست و مغورو آن قوم گفتند ما پدران خود را برآینی یافتیم و به آثار آنان
اقتنا می کنیم. (پیامبر شان) گفت: آیا اگر من آینی هدایت بخشن تر از آنچه
پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می کنید؟) گفتند (آری)
ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم». ^۲ قرآن به دنبال آن ماجرا
می فرماید: «فانتقمنا منهم» به همین جهت از آنها انتقام گرفتیم. لذا متربی
باید با آگاهی کامل از الگوهای تقلید و پیروی کنند و بدانند در راستای
هدف پرورش صحیح تقلید می کند، به فرموده قرآن کریم از جمله آنها
باشند که از نیکوترين ها پیروی می کنند: «پس بندگان مرا بشارت ده، همان
کسانی که سختان را می شنوند و از نیکوترين آنها پیروی می کنند، آنان

۹۳

*



۱. نهج البلاغه، خ ۱۲۹
۲. زخرف / ۲۳ - ۲۴

کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند». بنابراین اگر به این اصل مهم توجه نشود، روش الگویی نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه متربی را به آفت‌های جدی - مثل شخصیت‌گرایی - گرفتار خواهد کرد.

هدف از روش الگویی، پرورش استعدادهای متربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و تفکر است که به مرور زمان، باید در متربی رشد کند نه این که سرکوب شود

ارائه الگو در حد صلاحیت آن

الگوها بعضًا جامع نیستند، بلکه در یک بعد، یا چند بعد جنبه الگویی دارند. پس این نکته قابل ذکر است که اگر کسی از چنین الگوهایی استفاده کند، بر مربی لازم است که فقط جنبه الگویی او را برای متربی روشن کند. در غیراین صورت ممکن است متربی در تمام ابعاد از او پیروی کرده و او را یک الگوی تمام عیار بشمارد، که این خود ضربه بزرگی است که بر شخص متربی وارد می‌شود. اما متاسفانه این الگوبردای در شرایط حاضر رواج تام یافته است. به عنوان نمونه می‌توان گفت: الگوهایی که از طریق رسانه‌ها به مردم معرفی می‌شود، نوعاً این گونه‌اند. یک نفر وزنه‌بردار را به عنوان قهرمان، آنقدر بزرگ می‌کنند که گویا تمام خصلت‌های یک انسان کامل در او جمع شده است و او به آن کمال مطلوب دست یافته است و مردم هم تلاش می‌کنند خود را با او همسان کنند و در کارهای خود، او را سرمشق قرار دهند. یا از یک بازیگر فیلم

آنقدر تجلیل می‌کنند که گویا او به کعبه مقصود رسیده است. حال آن‌که این‌ها باید در حد صلاحیتشان معرفی شوند. یک وزنه‌بردار قهرمان، تنها در یک جنبه الگو است و آن جنبه نیرومندی عضلات او در اثر تمرین همیشگی است. آنان که چنین فردی را مدل خویش قرار می‌دهند، تنها در همین بعد ورزشی الگو بگیرند و همانند او به ورزش پرداخته تا مثل او عضلات نیرومند و سلامتی داشته باشند، اما فراتر از این بعد، صلاحیت الگویی را ندارند. بدین جهت الگویذیری باید جنبه الگویی الگو را کاملاً بداند و در همان جنبه، از او پیروی کنند.^۱



۱. روح التربیة، به نقل از محمد باقر حجتی؛ اسلام و تعلیم و تربیت، بخش ۲، ص ۱۳۷.